

درآمدی بر تحلیل مقایسه‌ای الگوهای توسعه شهری در کشورهای اسلامی و غربی حسین ایمانی جاجرمی^۱

چکیده

یکی از مسائل اساسی شهرها در دنیای معاصر تعریف الگوهای توسعه شهری و به اجرا گذاشتن آن‌هاست. بخش مهمی از محتوای الگوها برخاسته از مبانی ارزشی هر جامعه است که در نتیجه آن پیامدهای توسعه‌ای متفاوت را می‌توان انتظار داشت. جهان به سرعت در حال شهری شدن است و در این میان سهم کلان شهرها در جذب جمعیت و تراکم مادی و معنوی رو به فزونی است. پرسش‌های مهم این هستند که کلان شهرهای امروزی چه الگوهای توسعه‌ای را دنبال می‌کنند و شباهت‌ها و تفاوت‌های این الگوها با یکدیگر چیستند؟ یک دیدگاه این است که مسائل کلان شهرها مانند آلودگی محیط زیست، اشتغال، مسکن و غریبگی تفاوتی با یکدیگر ندارد و از این رو الگوهای توسعه شهری در جهان رو به همسانی دارد. می‌توان با بررسی الگوهای توسعه شهری در شهرهای تهران، استانبول، دوبی، لندن و نیویورک که فرهنگ‌های مذهبی متفاوتی دارند میزان تفاوت‌ها و شباهت‌های الگوهای توسعه را نشان دهد. پژوهشی اساسی دنبال پاسخ به این پرسش است که مبانی ارزشی اسلامی تا چه اندازه در الگوهای توسعه‌ای که شهرهای واقع در کشورهای اسلامی دنبال می‌کنند، بازتاب یافته است؟ دستاوردهای چنین پژوهشی می‌تواند شناسایی الگوهای توسعه شهری در میان تعدادی از مهمترین شهرهای منطقه و دنیا و مقایسه میان آن باشد. در مقاله حاضر به عنوان گام مقدماتی پژوهش مذکور تلاش شده تا با بررسی تعدادی از پژوهش‌های مربوط به شهر اسلامی برخی از معیارهای الگوی پیشنهادی شهر اسلامی که می‌تواند مبنای ارزیابی الگوهای توسعه شهری باشد، ارائه شده است.

واژگان کلیدی: شهر، توسعه شهری، شهری شدن، الگوی توسعه، کشورهای اسلامی و غربی

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه تهران

بیان مساله

جهان به سرعت در حال شهری شدن است و انسان‌های بیشتری نسبت به سالیان گذشته در شهرها زندگی می‌کنند. در کشور ما هم همین اتفاق افتاده است و جمعیت شهری بر جمعیت روستایی فزونی گرفته است. در ابتدای سده بیستم جمعیت شهری تنها حدود 25 درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌داد و اکنون در سال‌های نخستین دهه دوم سده بیست و یک جمعیت شهری نشین بیش از 70 درصد جمعیت کشور را شامل می‌شود. با توجه به تداوم جریان شهرنشینی و نهادینه شدن آن می‌توان گفت که کشور عمدتاً شهرنشین خواهیم داشت. استقرار بخش عظیمی از جمعیت در شهرها نقش این سکونت‌گاه‌ها را در توسعه ویژه می‌سازد. از این پس شهرها و ویژه‌گی‌های آن‌ها هستند که تا اندازه زیادی سرشت و سرنوشت توسعه را تعیین خواهند کرد. شهرها همانند سایر پدیده‌های انسانی قابلیت مدیریت و اداره را دارند و از همین رو سیاست‌هایی که سازمان‌های اداره‌کننده شهرها در پیش می‌گیرند بر زندگی انسان‌های ساکن در شهرها موثر هستند. این سیاست‌ها بر اساس الگوهایی اتخاذ می‌شوند یا می‌توان در آن‌ها الگوهایی تشخیص داد. به نظر می‌رسد الگوهای حاکم بر توسعه شهرها به طور عمده وامدار و برگرفته از همان الگوهایی باشد که در کشورهای توسعه یافته یا به اصطلاح جهان غرب رواج دارد. حاکمیت اصولی مانند خودرو محوری، جدایی محل کار از محل سکونت، جدایی‌گزینی طبقاتی، کالایی کردن طبیعت و محیط زیست، و سرمایه‌سالاری که در شهرهای کشورهای سرمایه‌داری رواج دارند از سوی هم‌تایان در کشورهای شرقی و اسلامی مورد تقلید قرار می‌گیرند. حتی در بسیاری اوقات بدون توجه به بستر و زمینه فرهنگی و تاریخی یا شرایط محیط زیستی تقلید سیاست‌ها و برنامه‌ها موجب پیامدهای ناگوار و غیر قابل جبران می‌شود که نمونه آن را می‌توان فدا کردن زمین‌های با ارزش طبیعی و فضاهای انسانی و اجتماعی برای حرکت روان خودروهای شخصی دانست. شناخت الگوهای توسعه شهری، نقد و ارزیابی آن‌ها کاری عظیم است و نیازمند زمان و تلاش بسیار. از همین رو در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا طرح بحث مقدماتی صورت گیرد و الگویی پیشنهادی از شهر اسلامی عرضه گردد. در صورت توافق نسبی بر روی این الگو می‌توان آن را در گام‌های بعدی به عنوان نوعی تیپ ایده آل برای بررسی واقعیت شهری در کشورهای اسلامی به کار برد.

هدف

این مقاله می‌خواهد تا با بررسی برخی از پژوهش‌های انجام شده در حوزه شهر اسلامی الگویی پیشنهادی از شهر اسلامی ارائه کند. این الگو را می‌توان به عنوان یک تیپ ایده آل در معنای وبری آن برای بررسی داده‌های موجود از سیاست‌ها و برنامه‌های شهری در شهرهای مهم کشورهای اسلامی به کار برد.

مرور پیشینه

شهر اسلامی در همه سرزمین‌های پنهان جهان اسلام به یک شکل نیست و پژوهش‌گرانی هم که تلاش برای شناخت و مطالعه آن کرده‌اند، نتوانسته‌اند آن را از همه ابعاد، بویژه اجتماعی، بررسی کنند. به نظر می‌رسد بیشتر مطالعاتی که در مورد شهر اسلامی انجام شده بطور عمده به مسائل معماری و جغرافیایی آن توجه کرده‌اند و نتوانسته‌اند کلیت شهر را که ترکیبی از همه ابعاد کالبدی، جغرافیایی، فضایی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است بشناسانند. معماران بیش از پژوهشگران حوزه‌های دیگر به شهر اسلامی توجه کرده‌اند (پیرنیا، 1371، کیانی، 1379 و هیلن براند، 1379). حتی از نظر حکیم (1998) هنوز نظریه جامعی در باره شکل شهر اسلامی تدوین نشده است. به زبان یکی از پژوهشگران شهر اسلامی «نخستین مقالات در باره شهر اسلامی ویژگی‌های کالبدی شهر اسلامی را عمدتاً آن گونه که در شمال آفریقا مشاهده شده بود، تشریح کردند. اما آنها توجه کمتری به سازمان اجتماعی شهر کرده و تلاشی برای جستجوی علل بنیانی الگوهای خاصی که در شهرهای اسلامی یافت می‌شود، نکردند» (بولغد، 1987). کمبود مطالعات در مورد شهر اسلامی «سبب شده‌اند تا اظهار نظرهای متفاوت و گاه متضادی راجع به شهر و بنای اسلامی مطرح شود و تعریفی واحد یا تعاریفی نزدیک به هم برای شهر اسلامی و به ویژه شهر اسلامی دوره معاصر در دسترس نباشد» (نقی زاده، 1383: 46).

یافته‌ها

مومنی (1373) در مقاله «سرچشمه‌های جهان بینی و آیین شهرسازی ایرانی-اسلامی: بحثی در کاربرد روش تتبع در شهر پژوهشی جغرافیایی» بر این نکته تصریح دارد که شهر اسلامی برآیند کنش‌ها و تاثیر و تاثیرات متقابل عوامل گوناگون شهرآفرین درون‌زا و برون‌زا در سیر تکامل تاریخی است. او پژوهش در باره شهر اسلامی را نیازمند بررسی

مباحث و مراحل مختلف در دوره های تاریخی سرزمین های اسلامی از پیش از اسلام تاکنون می داند. عباس سعیدی رضوانی (1367) میان اسلام و شهر پیوندی ذاتی برقرار می کند. او می نویسد «بیشتر کسانی که به بررسی آثار و بناها و شهرهای اسلامی و تاریخ تمدن اسلام، پرداخته اند، بدین باورند که اسلام دین شهری است» (سعیدی رضوانی، همان: 8). مستندات این مدعا سخنانی است که بولت می گوید: «بارها گفته ایم که اسلام در ذات خود دینی شهری است و یک زندگی کاملاً شهری را تنها می توان در محیط شهری محقق ساخت» (بولت، 1364: 54). و یا فرای که می نویسد: «اسلام را غالباً فرهنگی دانسته اند بر اساس زندگی شهری و با چیرگی بر شهرها، یقین بود که پیروان آن هم دیر یا زود از مرکز پیروی خواهند کرد» (1366: 126). سعیدی رضوانی بسیاری از ویژگی های شهرها در دوره اسلامی مانند ساخت شهر، بافت شهر، سیمای شهر، نقش شهر و مانند آن ها را بازتابی از بینش اسلامی می داند. بسات هم به عنوان یک پژوهشگر شهر اسلامی بر این نظر است که در شهرهای اسلامی کهن، هیچ نشانه ای از خانه میزان تمکن و دارایی ساکنین خانه را مشخص نمی کرد (بسات، 1369). برخی نیز مانند هشام جعیط (1372) برای مساجد بویژه در سطح محله ای کارکرد مشارکت همگانی در تصمیم گیری و اجرای امور هم برشمرده اند.

احمد اشرف (1353، 1360 الف و 1360 ب) از معدود جامعه شناسان ایرانی که به بررسی تاریخی شهر بویژه در دوره اسلامی پرداخته، نظریه مارکس درباره زندگی شهری و نقش آن در تحولات تاریخی را برای شناخت برخی از ویژگی های اساسی شهرنشینی در ایران و مقایسه شهرهای ایرانی در دوران باستان با شهرهای یونانی و رومی در همان دوران، و همچنین مقایسه شهرهای ایرانی در دوران اسلامی با شهرهای فیودالی در مغرب زمین، پر اهمیت می داند. او برای بررسی شهرنشینی در ایران آن را به دو دوران تاریخی باستان و اسلامی تقسیم می کند. به نظر او اساس زندگی شهری در دوره اسلامی از شهرنشینی دوره ساسانی مایه می گرفت، اما شهرهای دوره اسلامی ویژگی های داشتند که آن ها را از شهرهای پیش از اسلام جدا می کرد. «شهرنشینی در دوره اسلامی، از یکسو، از ادامه یافتن، و از سوی دیگر، از دگرگونی زندگی شهری ساسانی پدید آمد. در این دوره وضع سیاسی (اداری و نظامی)، اقتصادی و اجتماعی شهر همچنان پابرجا ماند و به علت وسعت امپراتوری اسلامی و گسترش بازار مبادلات در قرن های سوم و چهارم شهرنشینی رونق فراوان یافت و

سیمای شهرها دگرگون شد. در دوره اسلامی سازمان های دینی نیز در شالوده زندگی شهری اهمیت زیادی پیدا کردند و مسجد آدینه (یا مسجد جامع) از اجزای اصلی نظام اجتماعی شهر شد» (اشرف، 1353: 10). دو پایه اصلی شهرهایی که فرمانروایان اسلامی بنیان گذاشتند از نگاه اشرف عبارتند از مسجد جامع و بازار. ساختمان مسجد جامع «به عنوان مرکز روحانی شهر و منطقه زیر نفوذ آن، در محل مناسبی در کنار شاهراه اصلی شهر یا در محل برخورد شاهراه های اصلی، در محوطه بزرگ مستطیل شکلی، بنا می شد. در کنار جامع ساختمان های اصلی دولتی جای داشت که قرارگاه فرمانروا یا نایبان او بود. مسجد جامع مرکز اجتماعات سیاسی و ابلاغ فرمان ها و خواندن خطبه به نام فرمانروا بود، و گذشته از آن، کارکرد فکری و عملی نیز داشت و مرکز آموزش عالی بود. در سوی دیگر، مسجد جامع و گاهی گرداگرد آن نیز بازارها قرار داشتند» (همان: 19).

ساخت اجتماعی زندگی شهری در دوره اسلامی را اشرف به عناصر اصلی زیر تقسیم

می کند:

- حکومت،
- امت،
- اصناف، و
- محلات.

نکته مهم جامعه شناختی شهر اسلامی سکونت گروه های قومی، نژادی، مذهبی و صاحبان پیشه ها در محله های شهر بود. «در شهرهای بزرگ گاهی هر محله برای خود شهری بود نیمه مستقل با بازارها، مساجد، گرمابه ها، و سازمان اداری مشخص که وابسته به حکومت شهر بود» (همان: 39). به سبب جدایی گزینی و نبود پیوند میان محلات اشرف هر محله را برای ساکنان خود یک گروه بسته یا نوعی «گروه خودی» و محلات دیگر را برای آنان «گروه بیگانه» می داند. مقاماتی برای اداره امور محله وجود داشتند. برای مثال در شهر انطاکیه که از 45 محله کوچک و بسته تشکیل می شد اداره امور عمومی هر محله را «مختار» بر عهده داشت و مقامی هم به نام «امام» ریاست مذهبی را داشت. همچنین شورایی از ریش سفیدان در کنار پاسبانان و شبگردان (عسس ها) بر اداره امور عمومی محله نظارت داشتند. در شهرهای دیگر رئیس محله را به نام های مختلف مانند «شیخ»، «کدخدا»، «ریش سفید» و مانند آن می نامیدند. کدخدای محله یاری گر مقامات اداری

شهر در «گردآوری مالیات‌ها و برقراری نظم و امنیت و همچنین در امر نظارت بر آداب و شعائر مذهبی و اجتماعی» بود. به نظر اشرف «شهرهای اسلامی مجموعه‌ی بی بودند از اجتماعات کوچک محله‌ای با تمام خصوصیات جامعه‌شناسی یک کامیونیتی² که واحدی اجتماعی و جغرافیایی است» (همان: 41). عناصری که از محله‌ها در برخی شهرها باقی مانده نشان می‌دهد می‌توانند به عنوان واحدهای برنامه‌ریزی و مشارکت به کار سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه شهری با منظور کردن ابعاد جامعه‌شناختی و فرهنگی آیند (ایمانی جاجرمی، 1384). از بناهای موجود در محله باید به حمام و آب انبار اشاره کرده که در زمره فضاهای عمومی شهر محسوب می‌شدند. از نظر مکانی بازارچه‌های محلی در در کنار معبر اصلی محله‌ها و یا در میدانچه مرکزی آنها در نزدیکی گرمابه، مسجد و تکایا احداث می‌شدند. «اگر بازارچه در کنار معابر اصلی قرار داشت، دکان‌ها در دو سوی معبر ساخته می‌شدند» (خاکساری، 1385: 75).

در شهرهای سنتی اسلامی بازار را می‌توان مهمترین محور فضایی دانست که بین سه عنصر مهم مذهب، اقتصاد و سیاست پیوندی فضایی برقرار کرده بود. اماکن مهمی مانند مسجد جامع، مدرسه‌های مذهبی، خانقاه و گرمابه در کنار بازار مستقر بودند. همچنین مراکز حکومتی نیز نزدیک بازار و مسجد ساخته می‌شدند. بازار علاوه بر فضایی برای خرید و فروش کالاها و خدمات، کارکردهای متعددی را برای شهر انجام می‌داد. مهمترین جشن‌های آیینی و مذهبی در بازار برگزار می‌شد. بازارها به این مناسبت‌ها تزیین و چراغانی می‌شدند و چهارسوق‌های بزرگ را برای مرکز بساط جشن انتخاب می‌کردند. در مراسم سوگواری و عزاداری نیز بازار مکانی بود که به کار می‌آمد و در برخی از خان‌ها و تیم‌های بازار مجالس وعظ برگزار می‌شد. از آن جایی که بازار مهمترین فضایی تعامل میان افراد بود برای اطلاع‌رسانی یا انزار مردم از آن استفاده می‌شد. می‌توان به اتفاقاتی مانند گرداندن بعضی از خطاکاران و مجرمان با سر و ریش تراشیده، گرانفروشان که وارونه بر الاغ سوارشان کرده بودند، یا حتی به گردش درآوردن جسد دشمنان و مخالفان حکام و سلاطین در بازار به عنوان نمونه‌هایی از این کارکردها اشاره کرد (سلطان زاده، 1366 و 1367).

² Community

به نظر می‌رسد در شهرهای سنتی، بازار اصلی یا بازار بزرگ در مرکز شهر قرار داشت که همه چیز در آن یافت می‌شده است و به تمامی اهالی شهر، روستاهای اطراف و غربیه‌ها خدمات رسانی می‌کرده است. اما در سطح محله‌های شهر بازارچه‌ها بودند که نیازهای یک محله را تامین می‌کردند. در بازارچه دکان‌هایی بود که مردم محله در آن خریدهای روزمره خود را انجام می‌دادند اما برای خرید و فروش کالاهای اصلی به بازار بزرگ می‌رفتند. لاپیدوس که شهرهای واقع در سوریه و مصر را در سده‌های میانه بررسی کرد محله‌ها را در شهرهای دمشق و حلب اندازه یک دهکده کوچک می‌داند (لاپیدوس، 1984: 85).

مدارس بخش مهمی از فضا و حوزه زندگی شهری در دنیای اسلامی بودند. از قرن چهارم هجری مدارس رونق می‌گیرند و برای مثال در شهر نیشابور مدارس مانند مدرسه بیهقی، مدرسه صاعدی، مدرسه سعیدیه، مدرسه نظامیه، مدرسه صابونیه تاسیس می‌شود و در شهر خوی هم بدنبال استقرار دولت سلجوقی و حکومت نود ساله اتابکان و آرامش پدید آمده در قرن ششم تا اوایل قرن هفتم مدارس متعددی تاسیس می‌شوند (ریاحی، 1378: 53). مدارس‌ها بیشتر در کنار مسجد، حمام، و بازار قرار داشتند. شهرت مدارس و تعداد آن‌ها نشان‌دهنده اعتبار و منزلت شهری بود که جایگاه آن مدارس بودند مانند شهرهای یزد، نیشابور، قزوین، بغداد و اصفهان. مدارس کتابخانه‌های بزرگ داشتند، برخی از آن‌ها مجهز به رصدخانه بودند و در بیشتر آن‌ها کاریهایی جریان داشته است. «از این گذشته وجود «بیت‌الادویه» و داراشفاء در بعضی از مدارس دارای اهمیت خاصی بوده، در این داروخانه‌ها و درمانگاه‌ها بر طبق شیوه بیمارستان‌های اسلامی پزشکان ضمن مداوای بیماران به تدریس علم طب همت می‌گماشتند» (همان: 109). به نظر می‌رسد در عموم این مدارس معماری زیبا، کاشی‌کارهای هنرمندانه و تزیینات گچ‌بری از اصول کار بوده است. اختصاص درآمدهای وقفی و تعیین موقوفاتی مانند بازارچه از راه کارهایی بوده که برای تامین اقتصادی مدارس به کار می‌رفته است. البته باید عامل سیاست را هم در گسترش نوع خاصی از مدارس یعنی «نظامیه‌ها» موثر دانست. «خواجه نظام الملک طوسی به عنوان مؤسس این مدارس، سهم قابل توجهی در رشد و گسترش علوم شرحی و کلامی مذهب شافعی داشته است. وی با احداث مراکز علمی فوق در بخش‌هایی از خراسان بزرگ و عراق توانست بخش اعظمی از جامعه اسلامی آن روز را تحت پوشش عقاید و باورهای

مذهبی خود قرار دهد و موجبات وحدت دیوان سالاری سازمان یافته در درون طبقات مذهبی را فراهم سازد» (لمبتون، 1381: 211).

اشرف یکی از وجوه تمایز شهرنشینی در دوره اسلامی را با شهرنشینی در اروپا در نوع رابطه شهر و ده می‌داند. در اروپا شهرها واحدهایی مستقل و خودفرمان بودند و مرکز اساسی قدرت در دوره فیودالی در روستاها، مکان قلعه‌های سران فیودال، بود که شهر و ده را از هم متمایز کرده بود. اما در کشورهای اسلامی برخلاف آن چه که مورد تصور صاحب نظران غربی است، ویژگی‌های زیر در پیوند میان شهر و ده وجود داشت:

- رابطه شهر و ده چند جانبه بوده و کنش‌های متعدد و دو سویه‌ای میان آن‌ها وجود داشته است.
- از نظر فرهنگی شهر و ده فرهنگ مشترکی داشتند و البته تفاوت‌هایی میان فرهنگ شهری و فرهنگ روستایی بود
- از نظر اقتصادی جدایی میان کار و داد و ستد و کشاورزی، از یک سو، و کار و داد و ستد صنعتی از دیگر سوی، در اجتماعات شهری و روستایی بطور کامل پدید نیامده بود (همان: 43).

بدین ترتیب اشرف نتیجه می‌گیرد که «بر اساس یافته‌های بررسی ما در باره رابطه شهر و روستا در دوره اسلامی می‌توان نتیجه گرفت که به جای تصور شهر و ده به عنوان نظام‌های اجتماعی بسته و کاملاً متمایز از یکدیگر، بهتر است مفهوم منطقه‌های شهری را به کار بریم» (همان: 47). البته او این نکته را متذکر می‌گردد که این مفهوم بیشتر در مورد مناطقی که جمعیت زیاد دارند و در آن‌ها شهرها و روستاها با یکدیگر نزدیک هستند و روستاهای بزرگ در آن‌ها فراوانند، مانند بین‌النهرین، ماوراالنهر، دره نیل، مناطق شمالی و غربی ایران و حوزه‌های پرجمعیت رودخانه‌هایی مانند حوزه کشف رود در خراسان مصداق دارد.

به نظر ترنر هم جغرافیای شهرهای بزرگ اسلامی مانند قاهره، دمشق، حلب و بغداد نشانگر این واقعیت است که شهرهای اسلامی مجموعه‌ای از جماعت‌های جدا بودند و نه جماعت‌های دارای وحدت اجتماعی. «شهرها به محلات و بخش‌ها تقسیم شده بودند و هر بخش همگونی جماعت خاص خود و نیز بازار کوچک خاص خود را داشت» (ترنر، 1379: 174). این محله‌ها یا آن‌گونه که ترنر می‌نامدشان «دهکده‌ها»ی درون شهرها همبستگی

اجتماعی بیشتر برخاسته از هویت دینی داشتند. شهرهای اسلامی جدید که در اصل اردوگاه‌های نظامی و شهرهای دارای استحکامات بودند، بر مبنای محلات خاصی قرار داشتند که بیشتر به شکل مناطقی برای اعضای قبیله‌های اسکان یافته یا مهاجر باقی ماندند. و بر مشاهده کرد که استمرار سازمان قبیله‌ای و طایفه‌ای در داخل بافت شهری سبب شد که اختلافات طایفه‌ای غیر شهری به درون زندگی شهری وارد شود. ناهمگونی گروه‌هایی که درون شهر به شکل کالبدی از یکدیگر جدا شده بودند از قبیله‌گرایی صرف فراتر بود و پاره‌ای از کشمکش‌های شهری با فرقه‌های مذهبی گوناگون و همچنین با مکاتب فقهی مختلف پیوند داشت. تمایز ناحیه‌ای و جغرافیایی طوایف، قبایل، فرقه‌ها و مکاتب فقهی سبب ایجاد فرقه‌گرایی شد و در مصر و سوریه در دورانی که تحت سلطه ممالیک (1517-1260) قرار داشتند موجب عدم اتحاد توده‌های عرب در مقابل ممالیک بیگانه گردید. تفرق توده‌های شهری امکان تفرقه انداختن و حکومت بیگانگان را فراهم کرده بود.

ترنر از مرور مباحث ویر و شرق‌شناسانی مانند اشترن، کاهن، گیتین و لپیدوس نتیجه می‌گیرد که «شهر (مدینه) واحد مرکزی دولت اسلامی، تجارت و مذهب بود؛ با این حال این واحد مرکزی فرهنگ اسلامی فاقد نهادهای صنفی و فرهنگ شهری و مجموعه‌ای از نیروهای پیوند دهنده اجتماعی بود. زندگی شهری، موازنه‌ای ناپایدار از نیروهای اجتماعی، موازنه‌ای از محلات در ستیز با هم، قبایل اسکان یافته، فرقه‌ها و مکاتب فقهی بود. مباحثی که طرح شده بخشی از بررسی‌ها و نظرات در مورد شهرهای اسلامی است.

برخی از این نظرات مانند تقسیم شهر اسلامی به محلات خود بسنده و بسته، قابل نقد هستند. به نظر می‌رسد این ویژگی ناشی از شرایط ناامنی و نبود قدرت و سازوکارهایی باشد که به شکل عام توان تامین امنیت سکونت را داشته‌اند. برای مثال در کشور عراق در ابتدای قرن بیستم که محلات در پیوند با عشایر بودند به سبب نبود حکومت مرکزی استوار و پایدار بستگی‌ها و پیوندهای عشایری و محله‌ای همانند تورهای ایمنی و حلقه‌های حفاظتی برای جان و مال اعضای خود عمل می‌کردند (بطاطو، 1993). از همین رو گرچه محله یکی از ارکان شهر اسلامی است اما این به معنای تضعیف پیوندهای فرامحله‌ای نیست زیرا وجود مسجد جامع شهر نشان می‌دهد که در سطح بالاتر از محله، شهروندان ساکن در شهر می‌توانستند پیوندهای وسیعتری با یکدیگر برقرار کنند. اما شدت و ضعف

پیوندهای محله‌ای و فرا محله‌ای بستگی به شرایط امنیت کشور و قدرت موثر حکومت مرکزی داشته است. در شرایط ضعف یا نبود حکومت مرکزی به سبب نیاز به تامین امنیت و دفاع، پیوندهای محله‌ای تقویت می شدند.

یک نقد دیگر هم این است که شهر اسلامی عموماً در تاریخ دنبال شده است این در حالی است که شهرهای اسلامی مانند قاهره که ریشه‌ای استوار در تاریخ دارند از نیروهای قدرتمند مدرنیته هم تأثیرات زیادی برگرفته اند (ریموند، 2009). از همین رو در بررسی شهر اسلامی نمی توان از پیامدهای تأثیرات مدرنیته غافل ماند و به آن‌ها بی توجه بود. می توان گفت که تجربه‌ها در این حوزه بسیارند و اگر موضوع را در قالب یک طیف فرض کنیم می توان از تقلید صرف از دستاوردهای مدرنیته تا راه کارهای ترکیب و پیوندهای خردمندانه میان پدیده‌های غربی و واقعیت شرقی در آن دید.

نتیجه گیری

- با توجه به مباحثی که در بخش‌های پیشین گفته شد، می توان نتایج زیر را برشمرد:
- 1- تجربه شهر در سرزمین‌های مختلف دنیای اسلام با توجه به تفاوت‌ها در تاریخ شهرنشینی، جغرافیا، فرهنگ و اقتصاد متفاوت است و از این رو باید از مفهوم شهرهای اسلامی به جای شهر اسلامی سخن گفت.
 - 2- بیشترین مطالبی که در مورد شهرهای اسلامی در دسترس است توجه به عناصر کالبدی- فضایی و معماری آن‌هاست. می توان گفت که این معماران و یا جغرافی دانان و مورخان بیشتر شرق شناس بوده اند که به شهرهای اسلامی پرداخته اند. از این رو مطالب کمتری در مورد ابعاد اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شهر در سرزمین‌های اسلامی، با وجود اهمیت آن‌ها در دسترس است.
 - 3- شهر را نمی توان بدون پیوندهای آن با اجتماع بزرگتری که در آن قرار دارد مورد شناخت و مطالعه قرار داد. ساختارهای کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در هر دوره تاریخی بر واقعیت شهر تأثیر گذارند و آن را شکل می دهند. از این رو شناخت کامل شهر در سرزمین‌های اسلامی هنگامی به خوبی امکان پذیر می شود که آن را در متن واقعیت کلان اقتصادی- اجتماعی قرار داد.

- 4- یک نکته ای که در فهم پژوهشگران و مورخانمانند و بر در مورد شهرهای شرقی اهمیت دارد تمایزی است که آن‌ها میان شهر شرقی و شهر غربی قائل می‌شوند و شهر شرقی را فاقد حقوق شهروندی و خود مختاری می‌دانند. این در حالی است که تلاش چندانی برای شناخت دقیق شهر اسلامی از این منظر نشده است تا بتوان به شکلی دقیق و مستند این دیدگاه پژوهشگران غربی را مورد نقد قرار داد.
- 5- مساله دیگری که در فهم تجربه شهر اسلامی اهمیت دارد پیوند آن با روستاهای اطراف است. از نظر متفکری چون احمد اشرف که متأثر از دیدگاه و بر در مورد شهر شرقی است اصولاً نمی‌توان میان شهر و ده در دوران اسلامی تمایز قایل بود. چنین فهمی یعنی نبود شهر و امکان ناپذیری شکل گیری شهر به عنوان یک واقعیت مستقل.
- 6- یک عامل دیگری که در ایران بر سرنوشت شهر در روزگار مورد بررسی تاثیر داشت، وجود گروه‌های متحرک و ناسکان یافته است که هر از چند گاهی مانند مغولان، ترکان، ترکمانان و... به این سرزمین حمله ور شده و قدرت را به چنگ می‌آوردند. هزینه‌های کمر شکن تامین نیروهای نظامی و مالیات گیری ستم گرانه در کنار نبردهای میان گروه‌های رقیب که سبب تخریب شهرها و روستاهای آباد می‌شد از جمله عواملی است که باید در تحلیل تجربه شهری به آن توجه داشت. برای مثال لمبتون (1386) در مورد حمله چنگیز خان می‌نویسد: «در سال 1219م. سیحون را با قشون خود پشت سر گذاشت، قشونی که بارتولد تعداد آن را نه کمتر از 150000 نفر و نه زیاده‌تر از 200000 نفر دانسته است. در اثر این ایلغار نخستین که هدف اصلی آن گوشمالی خان اترار بود، امپراتوری خوارزمشاهی فرو ریخت و شمال و شرق ایران مطیع شد و خراسان تخریب گردید. مرو، هرات، بلخ، نیشابور با خاک یکسان شد و مردم آن‌ها قتل عام گشتند. خوارزمشاه به ایران فرار کرد و جبهه و سبتای، نوپان‌های مغول به تعقیب او پرداختند و بر سر راه خود عراق عجم، مازندران و آذربایجان را ویران ساختند» (1386: 23).
- 7- در مورد شهرهای معاصر اسلامی که در سرزمین‌های اسلامی قرار دارند، مطالعات زیادی وجود ندارد. به نظر می‌رسد به سبب غلبه رویکردهای مدرنیستی عمده توجه سیاست‌گزاران و دانشگاهیان بر شهرهای غربی و تجربه‌های شهرنشینی

اروپایی و آمریکایی بوده است. مشترکات تاریخی و فرهنگی بسیار و وجود پیشینه دراز مدت روابط و پیوستگی‌ها میان شهرهای اسلامی در سرزمین‌های پهناور مسلمانان از جمله عواملی است که مطالعه شهرهای اسلامی معاصر را ضروری می‌سازد.

با این وجود به عنوان تلاشی برای تدوین الگوی شهر اسلامی می‌توان معیارهای زیر را پیشنهاد کرد:

- مسجد محوری، در محلات شهر در قالب مسجد محله و در کلیت شهر در قالب مسجد جامع. مسجد مرکز زندگی اجتماعی و مشارکت در امور شهری است.
- محله محوری، حفظ تنوع اجتماعی و روابط میان گروه‌های اجتماعی مختلف، در دسترس بودن خدمات و تامین نیازها در مقیاسی انسانی و محله‌ای
- آموزش محوری، قرارگیری مسجد و مدرسه در کنار یکدیگر در قلب شهر و دسترسی همگانی به فضاهای آموزشی
- هماهنگی با محیط، استفاده از مصالح و مواد بومی و سازگار با طبیعت منطقه
- معماری با غنای فرهنگی و محیطی و در مقیاس‌های انسانی
- اندیشه محوری، با ساختن و توجه به فضاهای مکث و اندیشه و پرهیز از شتاب
- پیوند شهر با روستا، شهر در تعاملی سازنده و پویا با محیط روستا است و برخلاف شهر نشینی مدرن، توسعه شهرها به هزینه نابودی روستا نیست
- فضاهای چند کارکردی، در قالب قرارگیری فضاهای حکومتی، اقتصادی، مذهبی، خدماتی و آموزشی در کنار یکدیگر

البته این الگو و معیارهای آن پیشنهادی است و حاصل درک منابع مکتوب یا فضاهای باقیمانده از شهرهای اسلامی در شهرهایی مانند کاشان، یزد، شیراز، اصفهان و تبریز است. می‌توان این معیارها را مورد نقد و بررسی بیشتر قرار داد و آن‌ها را کم یا زیاد کرد. با این وجود به نظر می‌رسد الگوهای توسعه شهری در شهرهای کنونی جهان اسلام کمتر به دنبال تعریف برخاسته از محیط و فرهنگ اسلامی باشد و آرمان‌هایی که الگوهای حاضر به

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

دنبال آن هستند، آن گونه که تجربه دویی و استانبول نشان می دهد، همان آرمان های شهرهای مدرن و مبتنی بر سرمایه داری هستند.

منابع

- اشرف، احمد (1353) «ویژگی های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی»، نامه علوم اجتماعی، دوره، شماره 4: 49-7.
- اشرف، احمد (1360الف) «شهرنشینی، از دیدگاه جامعه شناسی تاریخی»، آرش، شماره 25، مرداد: 94-106.
- اشرف، احمد (1360ب) «تداوم برخی از ویژگی های تاریخی زندگی شهری در ایران»، آرش، شماره 26، شهریور: 132-155.
- ایمانی جاجرمی، حسین (1384) «ویژگی های تاریخی-فرهنگی و تحولات معاصر مدیریت محله شهری در ایران: مطالعه موردی «شهرداری محله» در تربت حیدریه». نامه انسان شناسی. سال چهارم، شماره 8، صص 17-29.
- بمات، نجم الدین (1369) شهر اسلامی. ترجمه محمد حسن حلیمی و منیژه اسلامبولی. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بولت، ریچارد (1364) گروه به اسلام در قرون میانه. ترجمه محمد حسین وقار. تهران: نشر تاریخ ایران.
- پیرنیا، کریم (1371) معماری اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ترنر، برایان (1379) ماکس وبر و اسلام، بررسی انتقادی. ترجمه سعید وصالی. تهران: نشر مرکز.
- جعیط، هشام (1372) کوفه: پیدایش شهر اسلامی. ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خاکساری، علی (1385) محله های شهری در ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سلطان زاده، حسین (1366) بازارها در شهرهای ایران، در محمدیوسف کیانی (1366) شهرهای ایران. ج 2، صص 384-456.
- سلطان زاده، حسین (1367) مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: امیرکبیر.
- سعیدی رضوانی، عباس (1367) «بینش اسلامی و جغرافیای شهری»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره 8، بهار: 44-7.

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: به سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارده‌بشت و خرداد ۱۳۹۳

ریاحی، محمد امین (1378) تاریخ خوی، سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی شهرهای ایران در طی قرون. تهران: طرح نو.

کیانی، محمد یوسف (1379) تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی. تهران: انتشارات سمت. لمبتون، ک. س (1381) ساختار درونی امپراتوری سلجوقی، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان. ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر. لمبتون، آن کاترین سواين فورد (1386) تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند. تهران: نشر نی.

مومنی، مصطفی (1373) «سرچشمه‌های جهان بینی و شهرسازی ایرانی-اسلامی (بחי در کاربرد روش تتبع در شهر پژوهی جغرافیایی)»، تحقیقات جغرافیایی، تابستان، شماره 33: 46-15. فرای، ریچارد ن (1366) عصر زرین فرهنگ ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. تهران: سروش. نقی زاده، محمد (1383) «بازره‌های «شهر» و «معماری» اسلامی»، نامه فرهنگستان علوم، شماره 26 و 27، پاییز و زمستان: 74-43.

هیلن براند، رابرت (1379) معماری اسلامی. ترجمه ایرج اعتصام. تهران: شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.

Abu-Lughod, Janet L. (1987) The Islamic City—Historic Myth, Islamic Essence, and Contemporary Relevance. International Journal of Middle East Studies, Vol. 19, No. 2, pp. 155-176.

Batatu, Hanna (1993) The Old Social Classes & The Revolutionary Movement In Iraq, A Study of Iraq's Old Landed and Commercial Classes and its Communists, Ba'athists, and Free Officers. In Hourani, Albert; Khoury, Philip S. and Wilson, Mary C. Wilson: **The Modern Middle East: a reader**. University of California Press.

DeNicola, Chridtopher (2005) DUBAI'S POLITICAL AND ECONOMIC DEVELOPMENT: AN OASIS IN THE DESERT?, WILLIAMS COLLEGE, Williamstown, Massachusetts.

Hakim, Besim S. (1998) Urban form in traditional Islamic cultures: further studies needed for formulating theory. Cities, Vol. 16, No. 1. pp. 51-55.

Lapidus, Ira M. (1984) **Muslim Cities in the Later Middle Ages**. Cambridge University Press.

Raymond, André (2009). *Cairo*. In Albert Hourani, Philip Khoury and Mary C. Wilson: **The Modern Middle East**. T.B. Tauris